



کارکرد حق بر محیط زیست سالم در تضمین سلامت روانی با تاکید بر مولفه های روانشناسی اجتماعی

هادی مسعودی فرا* ، علی منفرد^۲

۱- گروه حقوق، موسسه آموزش عالی شاندیز، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

۲- گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی و علوم پایه، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران

چکیده

نقش فرد در جامعه مبتنی بر میزان اثر پذیری وی از محیط اطراف و هسته مرکزی مراودات جمعی او شکل گرفته و توسعه می یابد. از این رو تضمین بقای امنیت و سلامت روانی فرد به عنوان یک ضرورت در جامعه جهانی مطرح می باشد. اینکه بتوان فرد را در سلامت روانی حفظ کرده و امکان بازپروری روحی و روانی را برای وی تضمین نمود یکی از دغدغه های اصلی جوامع و به ویژه دولت ها در عرصه بین المللی است. مولفه های روانشناسی اجتماعی نیز بر تاثیر پذیری مقدماتی فرد از محیط تاکید دارند. بر این اساس این نکته کم تر مورد بررسی قرار گرفته است که محیط زیست طبیعی چه تاثیری بر تحقق سلامت روانی فرد در جامعه به همراه دارد. از این رو در این پژوهش که به روش مطالعات کتابخانه ای و استدلال قیاسب تدوین گردیده است ضمن تبیین مولفه های امنیت روانی پایدار مشخص گردید است که محیط زیست سالم و مناطق طبیعی اطراف شهرها در فرایند بازپروری روحی و روانی اشخاص تاثیرگذار می باشند به نحویکه فرد با اثر پذیری مثبت از محیط زیست سالم می تواند اثرگذاری و نقش افرینی خود در جامعه را با توسعه همراه سازد. از طرف دیگر مشخص گردید که تضمین حق بر محیط زیست سالم به عنوان یکی از عناصر اصلی حقوق بشر بر عهده دولت هاست به نحویکه حقوق بین الملل و سازمان های بین المللی مانند سازمان بهداشت جهانی بر تقویت ان تاکید ورزیده اند.

کلمات کلیدی: روانشناسی اجتماعی، سلامت روانی، حقوق بشر، حقوق بین الملل، سازمان بهداشت جهانی



مقدمه

افزایش بهره مندی انسان از محیط پیرامون به توسعه طیف نیازمندی های انسان نسبت به محیط زیست¹ باز می گردد. این از یک سو می تواند مثبت و مفید باشد به جهت پیوند متقابل و عمیق بین انسان و محیط زیست اما از سوی دیگر می تواند دارای جنبه ای منفی باشد زیرا توسعه وابستگی و نیاز بر محیط می تواند به تخریب زیرساخت ها و یا نمادها طبیعی منجر شود. ماهیت وابستگی انسان به محیط زیست به نوع مناسبات فردی و جمعی انسان متکی است و بر این اساس بایسته های حقوقی و روانشناسی اجتماعی² انسان در این دیدگاه باید کیفر پیوند خواهند داشت. از این رو بایستی بین نیازمندی های مشروع بشر و حفاظت از محیط زیست سالم تعادل و توازن منطقی ایجاد گردد. بهره مندی بی قید و شرط از محیط و ورود آسیب از سوی انسان به طبیعت می تواند هم زندگی مادی انسان را تحت خطر و آسیب قرار بدهد و هم زندگی معنوی و سلامت روانی³ وی را. با در نظر گرفتن دو بعد زندگی فردی و اجتماعی انسان، این موضوع کم تر مورد بررسی قرار گرفته است که علاوه بر تامین نیازمندی خارجی و مادی انسان با هدف تحقق سلامت فیزیکی از طریق منابع زیست محیطی و طبیعی، نیازمندی درونی و معنوی انسان با هدف تحقق سلامت روانی فرد در ارتباط با محیط زیست پیرامونی چگونه تضمین می گردد و از چه طریقی می توان تحقق انرا دنبال نمود. بنابراین مشخص است که انسان علاوه بر تامین نیازمندی های مادی و فیزیکی خود به محیط زیست جهت تامین نیازهای عاطفی، احساسی و معنوی نیز متکی می باشد. تکمیل چرخه زندگی ایدال و ارمانی به بهره مندی و تضمین هر دو طبق از نیازمندی های مورد اشاره در بالا بستگی دارد. اینکه بتوان معیاری عقلایی و در عین حال جمعی برای تضمین این دو طیف از نیازمندی ها فراهم نمود به بایسته های حق محور و نیز واقعیات روانشناختی و ماهیت شناسی انسان در بدنه زندگی اجتماعی نیاز است. از این رو در این پژوهش ضمن تبیین نیازمندی های حقیقی و مشروع انسان در ارتباط با طبیعت، مرز عقلایی نیازمندی های مادی و معنوی از یک دیگر تفکیک خواهد شد که این امر خود می تواند به تفکیک مسئولیت های فردی و جمعی و نیز تمایز متولیان قانونی در هر جامعه جهت تامین نیازمندی ها کمک نموده و راه را برای دستیابی به ان هموار سازد. ایجاد پیوند میان حق های موثر انسان و نیازمندی های تکنیکی و روانشناختی او از جمله نوآوری هایی است که در این پژوهش میان رشته ای صورت خواهد پذیرفت که خود بر افزایش درک مسئولیت های فرد در جامعه انسانی موثر می باشد. اینکه ما بتوانیم تضمین حق بر محیط زیست سالم را از منظر روان شناختی و نیاز فرد به سلامت روانی تبیین نماییم از جمله اهداف اصلی این پژوهش می باشد. اینکه فرد سالم به لجاظ روانی چه نقش موثری در رفتار جمعی خواهد داشت به عنوان یک دست آورد شناختی در این پژوهش مطرح می باشد. بر این اساس ضمن تبیین نظری حق بر محیط زیست سالم قصد داریم به این پرسش

¹ The Environment

² Social Psychology

³ Mental Health



اساسی پاسخ بدهیم که: سلامت روانی انسان تا چه حد از محیط زیست سالم تاثیر می پذیرد؟ از طرف دیگر بایستی این پرسش را مطرح نمود که: روان سالم چه تاثیری در توسعه نقش فرد در اثرگذاری اجتماعی به همراه دارد؟ با درک ضرورت تضمین سلامت روانی فرد جهت توسعه اجتماعی انسان در جامعه مدنی، پاسخ به این پرسش ضرورت می یابد که: مسئولیت تضمین سلامت روانی متأثر از محیط زیست سالم بر عهده چه نهاد یا شخصیت حقیقی و یا حقوقی است؟ مبتنی بر این رهنمود می توان انتظار داشت که مناسبات بین حق شناسی موثر برای انسان در حوزه مطالعات حقوق بشر و نیز عنصر سلامت روانی در علم روانشناسی عمومی می تواند منجر به تحقق پیوندی عقلایی و کارکردگرا برای توسعه زیست اجتماعی بشر همراه با همزیستی مسالمت آمیز با طبیعت خدادای گردد. با رعایت ضروریات پژوهشی در این تحقیق انتظار می رود که دست اوردهای این پژوهش ضمن کمک به مدیریت کلان اجتماعی زمینه مطالعات تطبیقی بیشتری را در آینده ای نزدیک و با در نظر گرفتن کلید واژه های مشترک در دیگر علوم توسعه یافته و در اختیار جامعه علمی قرار بگیرد.

۱. طرح مساله

ارزیابی تبعات و اثار مربوط به تخریب محیط زیست یا ورود آسیب بر پیکره ان از جنبه های متعدد و متنوعی مورد سنجش علمی واقع گردیده است. از جمله اثار بحران های زیست محیطی بر اقتصاد، فرهنگ، سلامت عمومی و منابع طبیعی. اما نمی توان تنها اثار تخریب یا از بین رفتن زیر ساخت های زیست محیطی را مربوط به عناصر مادی و صرفا عینی دانست بلکه امروزه بدیهی است که انسان به لحاظ روانی و احساسی نیز از محیط پیرامون خود تاثیر می پذیرد. انسانها در شهرهای امروز کیفیات متفاوتی از محیط را تجربه می کنند (Smith and Smith, ۲۰۰۲) که این خود شامل محیط طبیعی و محیط مصنوع یا محیط شهری پیرامون زندگی انسان می شود. این امر به انتقال جمعیت از روستاهای پراکنده به محیط های مستقل شهری همراه با تراکم ساختمان و استوانه های انسانی منجر شده است. امروزه با تغییر تعریف کار، رفاه و امنیت، شهر به مکان مناسبی برای برآورده ساختن نیازهای انسان امروز مبدل گشته است. سیل جمعیت که در دهه ی ۱۹۹۰ از سوی روستاها به سمت شهرها سرازیر شد گویای این مطلب است که انسان امروزی شهر را محل مناسبی برای زندگی خویش می پندارد (باشتی، ۱۳۸۹). اما این درک از محیط به خوب یا بد، دارای دو بعد فیزیکی (عینی) و مادی (معنوی) است که هر یک به نوبه خود نقش فرد به ماهوی فرد در بدنه جامعه و مناسبات او را شکل داده و تحلیل می نماید. از این رو همانقدر که تاکید صرف بر اثار فیزیکی بهره مندی از محیط زیست کمالگرایی از انرا مخدوش می نماید به همان میزان تاکید و تمرکز بر بعد روانی محیط نیز کارساز نخواهد بود. اما از آنجاییکه در پژوهش های علمی ابعاد مادی بهره مندی از محیط ارزیابی شده است در این پژوهش که به روش مطالعات کتابخانه ای و استدلال قیاسی تنظیم گردیده و تحلیل در ان بر شیوه تحقیق زمینه ای استوار است مساله اصلی بر مدار کارکرد محیط زیست سالم در تضمین امنیت روانی انسان استوار است. از آنجاییکه انسان موجودی مدنی التبع می باشد، نقش آفرینی او در محیط اجتماعی مهم ترین خروج موضوعی بحث این پژوهش خواهد بود زیرا انعکاس سلامت روانی فرد در روانشناسی اجتماعی انسان



نمایان می گردد. به طور مثال از آنجاییکه ساخت و ساز ساختمانهای مرتفع و نیز سازه های سیمانی و بتنی در محیط شهری گسترش یافته است، این سازه های مصنوع بشر تأثیرات مثبت و منفی در شهر دارد، از جمله این اثرات نوعی استرس محیطی ناشی از چیرگی این بناها بر منظر شهری است که با عنوان حس منفی فشار روانی ناشی از ساختمان های بلند شناخته می شود و در واقع از احاطه شهر و شهروندان توسط ساختمان های بلند پدید می آید و به دلیل ماهیت مستمر و پنهانی خود متفاوت از سایر انواع استرس می باشد (Hirate, Asgarzadeh, Koga, 2012, Lusk &). از اینرو نباید فراموش کرد که بهره مندی از محیط زیست سالم و پویا تنها به تضمین منافع نوعا مادی انسان مربوط نمی شود بلکه امنیت و سلامت روان انسان را نیز در بر می گیرد. بر اساس این ضرورت سازمان بهداشت جهانی^۱ برای تضمین و تحقق امنیت روانی پایدار و فراگیر دستورالعمل های جمعگرا را برای پردازش و طبقه بندی استراتژی های دولتی دنبال نموده و پیشنهاد می کند. بر اساس طرح این سازمان در سال ۲۰۰۵ میلادی یک سیستم پایدار برای جمع آوری، پردازش، تجزیه و تحلیل، انتشار و استفاده از اطلاعات در مورد خدمات مربوط به سلامت روانی و نیازهای جمعیتی نسبت به تحقق آن ارائه گردیده است. اطلاعات جمع آوری شده از پنج مرحله اصلی می گذرد. اینها عبارتند از: ۱- جمع آوری - پردازش داده ها.

۲- پردازش - حرکت داده ها از نقطه جمع آوری تا نقطه تطبیق و آماده سازی برای تحلیل؛ ۳- تجزیه و تحلیل - بررسی و مطالعه داده ها. ۴- اشاعه - انتقال نتایج تحلیل و بررسی؛ ۵- استفاده - استفاده از نتایج برای بهبود خدمات تحویل، برنامه ریزی، توسعه و ارزیابی. بر این اساس متوجه می شویم که سلامت روان به عنوان یک ساختار فراگیر و بین المللی مبنای عملکرد دولت ها و نهادهای بین المللی می باشد. این بدان معنی است که نقش فرد در جامعه مبتنی بر روانشناسی اجتماعی به عنوان یکی از مهم ترین خروجی های مربوط به تضمین سلامت روانی از منظر محیط زیست سالم است. بنابراین در این پژوهش انعکاس ظرفیت های حق بر محیط زیست سالم به عنوان یک حق بشری در افزایش نقش فرد در محیط اجتماع مورد ارزیابی علمی و تخصصی قرار خواهد گرفت.

۱. انسان محوری^۲ و محیط زیست.

پس از جنگ جهانی دوم، تمرکز جامعه جهانی برای تحقق صلح پایدار بر رویکردهای جدیدی استوار گردید که لا اقل یکی از آن ها تاکید بر انسان محوری و حفاظت از حق ها و منافع فردی و جمعی انسان مبتنی بر شاخصه کرامت انسانی همراه بوده است. اینکه انسان بتواند نیازهای مادی و روانی خود را مبتنی بر بایسته های الهی تامین نماید. البته ماهیت ارتباط میان دولت ها در ابتدا تحت عنوان قاعده همزیستی، متعاقبا همکاری و حتی امروزه حرکت جامعه بین المللی به سمت تلاش همگانی جهت پیشرفت نیز استوار می باشد (Sienho, 2014: 458_499). بر این اساس جامعه جهانی برای اجرای این مهم به تصویب اسناد بین المللی منطقه ای و فرامنطقه ای روی آورده و از طریق ایجاد سازمان های بین المللی مبتنی بر همبستگی جمعی به دنبال تضمین تحقق حق های

¹ The World Health Organization

²Anthropocentrism



انسانی گام برداشته است. یکی از مهم ترین زمینه های اعمال رویکرد انسان محوری در ساختار حقوق بین الملل مبتنی بر قلمرو حقوق محیط زیست صورت پذیرفته است. این قلمرو می تواند امیخته ای از نیازهای عینی انسان مدرن و نیز نیازهای معنوی و نوعا غیر مادی و عینی او باشد. مانند سلامت روانی و اجتماعی فرد در جامعه. انعکاس حق های موثر بشری در استانداردهای حقوق محیط زیست با تاکید بر کرامت انسانی به عنوان مولفه اصلی و بنیادین در نگرش انسان محوری صورت پذیرفته است. بنابراین انسانی شدن حقوق بین الملل و شاخه های ان از مهم ترین مباحث حقوق بین الملل معاصر می باشد (تسون، ۱۳۹۴: ۱۴). اما باید دانست که منظور از انسانی شدن حقوق بین الملل توجه به ملاحظات انسانی در روابط میان دولت ها و سازمان های بین المللی است (شریفی طراز کوهی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰۱۶). تاکید بر انسانگرایی مبتنی بر اصول همگرایی همبستگی قابل اثبات است زیرا نتیجه اصلی انسانگرایی در محیط زیست پیرامون می تواند منجر به ایجاد حلقه همبستگی بین جوامع بشری باشد. محیط زیست یکی از مهم ترین اشتراکات بشری است زیرا محدوده و مرز بندی های حاکمیتی و سیاسی نمی تواند امکان تاثیرپذیری جوامع انسانی از محیط زیست را محدود سازد بر این اساس می توان این ادعا را مطرح نمود که بسر همگرایی و همبستگی بین انسان ها از اشتراکات موجود در حلقه محیط زیست پیرامونی تاثیر می پذیرد. بر این اساس تاکید بر استانداردهای موثر در تضمین منافع فردی و جمعی انسان از مهم ترین دلایل به وجود آمدن حق های موثر در محدوده حقوق محیط زیست است. جامعه بین الملل با استفاده از ظرفیت های موجود در محیط زیست پیرامون بشر، امکان ایجاد گفتمان هدفمند جهت دستیابی بر صلح پایدار را دنبال نموده است و در این مسیر تاکید بر فرد محوری جهت ایجاد رهیافت نظری منسجم البته تا حدودی با مقاومت دولت ها مواجه شده است. با اینحال دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیج عنوان می دارد: «توسعه و انتشار آموزه های حقوق بشر در جامعه بین المللی تحولات مهمی در حقوق بین الملل به وجود آورده است». بر این اساس رویکرد حاکمیت محور به تدریج جای خود را به رویکرد انسان محور داده است. در واقع این قاعده برخاسته از حقوق روم می باشد که (تمام قوانین برای انتفاع بشر بوجود آمده اند) جایگاه خود را در جامعه بین المللی تثبیت نموده است. همچنین دیوان بین المللی کیفری برای یوگسلاوی بیان می دارد که: «هم حقوق بشر و هم حقوق بشردوستانه بر احترام به ارزش ها و کرامت شخص انسان متکی می باشند. توجه و تاکید هردو شاخه حقوقی بر کرامت انسانی پایه های حداقل استانداردهای اساسی، برای شکل گیری نظام مبتنی بر بشریت را تشکیل می دهد»^۱. حلقه پیوند کرامت انسانی و موازین حقوق محیط زیست، تحقق مفهوم مالکیت عمومی و مشترک است که جامعه انسانی را بر سر میز مذاکره جهت تحقق حفاظت از محیط زیست کشانده است. برای نمونه پروتکل ۱۹۷۸ مونرال در مورد حفاظت از لایه ازن (که بخشی از معاهده ۱۹۸۵ در مورد حفاظت از لایه ازن می باشد) مناطقی که در قلمرو سرزمینی دولت ها قرار گرفته است را به عنوان میراث مشترک بشریت

¹ Case No. IT-96-21-A, Prosecutor V Zejnir DELALIC, Zdravko MUCIC, Hazim DELIC, ICTY (2001), p 149.



قلمداد نموده و با توجه به اینکه هزینه مورد نیاز جهت حفاظت از آنها را بر عهده جامعه بشری می داند و همچنین بشریت را اعم از نسل های حال و آینده تعریف می نماید، مفهوم نوینی از مالکیت عمومی به دست می دهد که ناشی از شکل گیری بشریت به عنوان یک شخصیت حقوقی بر اساس منافع مشترک می باشد (شریف، ۱۳۹۳: ۱۷۹). پس از جنگ جهانی دوم مقاومت دولت ها در مقابل با تاکید بر فرد محوری چندان طول نکشید و این خود سبب توسعه این مفهوم در قوانین و مقررات داخلی کشورها شده است. بر همین مبنا بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۱۲، ۱۶۲ دولت اصطلاح کرامت انسانی را در قوانین اساسی خود درج نموده اند (Townsend, 2015, 207_208). ماهیت کرامت انسانی به عنوان ابزار کارآمد جهت شناخت مفهوم حق های موثر برای بشر توانسته است که مبنای مشروع و قابل درکی را جهت پذیرش و اعمال استانداردهای زیست محیطی فراهم آورد به نحویکه حمایت و حفاظت از منابع زیست محیطی در قالب ادبیاتی مشترک بین جوامع بشری و دولت ها و سازمان های بین المللی مورد احترام و اجرا قرار بگیرد. در واقع همانگونه که امانوئل کانت اعتقاد داشت کرامت به انسان چنان جایگاهی می دهد تا با او به عنوان غایت بالذات تعامل شود و از دیدگاه ابزار گرایانه نسبت به او اجتناب گردد (Mcrudden, 2008: 659_660). باید در نظر داشت که مبتنی بر درک مفهوم انسان محوری در شناخت محیط زیست، تفسیر موسع از ارزش های مرتبط با بشر وجود داشته و نمی توان تنها به اجزای طبیعی در دامن محیط زیست پیرامون انسان متکی و متوقف ماند. براین اساس برنامه محیط زیست ملل متحد موسوم به (یونپ) به سال ۲۰۱۳ در گزارشی تحت عنوان «گنجاندن محیط زیست در اهداف توسعه پایدار» بیان می دارد که: « محیط زیست فی نفسه دارای ارزش ذاتی است. یکپارچگی محیط زیست به خودی خود دارای اهمیت است، زیرا طبیعت دارای ارزش های آموزشی، فرهنگی، تفریحی، زیبایی شناسی، مذهبی، معنوی و غیره می باشد! انسان محوری در ارتباط با محیط زیست دارای دو خروج موضوعی است: خروج اول - اینکه محیط زیست سالم برای تعالی فرد در جامعه ضروری است. خروج دوم - اینکه محیط زیست سالم برای تعالی جامعه انسانی امری ضروری است. آنچه که در این میان ارتباط بین محیط زیست سالم و سلامت روانی پویا را نوید می دهد بعد اول ان است یعنی محیط زیست سالم برای تعالی فرد در جامعه که این خود به عنوان مقدمه ای برای تضمین ضرورت بعد دوم یعنی محیط زیست سالم برای تعالی جامعه انسانی، مطرح می باشد.

۲. سلامت روان در محیط.

در راستای تاثیرپذیری سلامت روان از محیط اطراف ابتدا بایستی درک مشترکی از «محیط» به عنوان مبنای بحث حاصل گردد. روانشناسان، جامعه شناسان و معماران هر کدام و بر حسب رشته خود تعاریف زیادی از محیط دارند بر همین اساس نمی توان تعریف دقیقی از آن را بیان کرد. حال با توجه به این نکته محیط، مفهومی است پیچیده و مرکب که ابعاد گوناگون دارد. داده های فضایی، جنبه های اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی، معماری،

¹United Nations Environmental Programme, Embedding the Environment in Sustainable Development Goals (2013), Post-2015 Discussion Paper 1, at 15.



نمادی، جغرافیایی، تاریخی، و زیستی از ابعاد مهم محیط محسوب می شوند (مرتضوی، ۱۳۸۰). آنچه که در این میان حائز اهمیت است این نکته مهم می باشد که: چه بخش ها یا پدیده‌هایی در ساختار محیط می تواند بر روی سلامت روان تاثیرگذار بوده ان را افزایش داده یا با تخریب ان همسو گردد. از این رو، روانشناسان آن دسته از ویژگی های محیط ساخته شده که به طور مستقیم بر سلامت روان اثر گذار است می توان به این موارد اشاره کرد، آلودگی صوتی، کیفیت هوا و میزان نور، ازدحام، که این موارد علاوه بر تاثیرات مستقیم تغییراتی در روند روانی- اجتماعی که تبعات شناخته شده روان شناختی دارند و می تواند به طور مستقیم بر کیفیت سلامت روان اثر بگذارند (طباطبائی، ۱۳۹۱). اما به لحاظ روانشناختی، انسان مبتنی بر قوه ادراک محیط از ساختارها، تنش ها و مقرزات محیطی تاثیر متقابل می گیرد. اینکه ما بتوانیم آرامش را در یک محیط تجربه نماییم یا تنش های فکری به واسطه عدم توازن در چیدمان محیط را درک نماییم به قوه «ادراک محیطی» ما باز می گردد. بر همین اساس از محوریت‌ترین مقولات حوزه روانشناسی محیط می توان به قوه ادراک انسان از محیط اشاره کرد، که فرآیند کسب اطلاعات از محیط اطراف انسان را تامین می نماید (لنگ ۱۳۸۱). دلیل تاثیرپذیری انسان از محیط به جمع اوری اطلاعات توسط ادراک محیطی انسان باز می گردد. تمایل به شناخت از محیط و درک مختصات ان موجب می شود که ادراک از محیط به صورت ناخودآگاه به تاثیرپذیری از محیط اطراف گرایش پیدا نماید. دلیل آنکه ما از محیط متوازن با چیدمان برابر و متقارن لذت می بریم ان است که ادراک محیطی ما به درکی متوازن از ان محیط رسیده و بر ما نظم و هماهنگی را انعکاس می دهد. روانشناسان محیطی به گونه ای مستقیم و غیر مستقیم به موضوع تاثیرات محیط بر انسان پرداخته اند و اینگونه بیان داشته اند که کیفیت هیجانی و عاطفی محیط مهم ترین بخش رابطه فرد با محیط است که می توان راجع به ان اینگونه گفت که کیفیت عاطفی محیط عامل اصلی در تعیین خلق و خو و خاطرات مرتبط با یک موقعیت است که میتواند بر سلامتی و تندرستی فرد اثر گذار باشد (Ward, 1988). شاید بتوان مبتنی بر این نظر بیان داشت که انسان پویا در قرن حاضر انسانی است که بیشترین تاثیر مثبت را از محیط و جامعه شهری پیرامون خود می گیرد. بنابراین انتخاب محل سکونت، محل کار یا تحصیل و نیز محیطی که فرد در ان پرورش پیدا می کند بر میزان سلامت روانی یا احساسی ان تاثیر مستقیم به همراه دارد. هرچند ممکن است بعضی از مردم بحث تماس با محیط طبیعی در فضاهاى شهریرا یک رویکرد ضد شهرنشینی رمانتیک تلقی کنند، اما تحقیقات روانشناسی فراوانی این موضوع را بیان می کند که تماس با طبیعت باعث بازیابی روانی و بهبود عملکرد ذهنی در افراد می شود (Van Den Berg, 2007). ایده بازیابی روانی مبتنی بر نوعی اختلال و فرایند درمانی بنا نشده است بلکه این به معنای طبیعت روانی سالم است که قدرت بازیابی خود را در ارتباط با محیط طبیعی بازتولید می نماید. بنابراین ارتباط با محیط را نمی توان و نباید صرفا به عنوان یک درمان مورد توجه قرارداد بلکه طبیعت حیاط معقول انسان این ارتباط منطقی با طبیعت پیرامون را مطالبه می نماید. حال در این میان، تحقیقاتی بر روی فضاهایی که نوعا باعث بازیابی روانی افراد می شود این موضوع را نشان می دهد که ترکیب محیط طبیعی و شهری ایده ای بیش از یک نگرش رمانتیک صرف است (Kplan, 1989). در



این مسیر بین دو طیف محیطی متفاوت یعنی محیط طبیعی و محیط شهری تفاوت های متعددی بروز می نماید. قالب مردم احساس آرامش یا سلامت روانی خود را در محیط های طبیعی بازیابی می نمایند. از این رو نگرش عمده بر توسعه بهره مندی از محیط طبیعی در مقایسه با محیط نوعا شهری می باشد. همچنین مردم این اعتقاد را دارند که کاهش استرس از طریق محیط طبیعی مرتبط با انگیزه های افراد برای قرارگیری در این محیط ها می باشد. تحقیقات متعدد نشان می دهد که کاهش استرس، پاک کردن ذهن، دوری از زندگی شهری و دوری از مشکلات زندگی شخصی از اصلی ترین انگیزه های افراد برای پناه بردن به محیط های طبیعی است. این انگیزه ها همگی دارای ارتباط مستقیم با بحث بازیابی روانی هستند (Driver, 1987). یکی دیگر از تحقیقات قابل توجه در خصوص تاثیرات محیط طبیعی بر سلامت روان و احساسات افراد نتایج قابل توجهی را نمایان ساخته است. در این تحقیق، یک گروه شامل افرادی در یک مجتمع مسکونی با فضای سبز بزرگ و غنی و گروه دیگر شامل افراد در یک مجتمع مسکونی فاقد فضای سبز می باشد. در این پژوهش در خصوص افرادی که در مجتمع مسکونی با فضای سبز زندگی می کردند گزارشات کمتری در مورد بیماری و نیاز به پزشک نسبت به افرادی که در مجتمع مسکونی فاقد فضای سبز زندگی می کردند، حاصل شده است (Devries, 2003). بنابراین تاثیر محیط به ویژه محیط طبیعی بر خلق و خوی اشخاص و سلامت روانی ایشان در زندگی مدرن بی تردید غیر قابل انکار است مگر در مورد افرادی که اساسا هیچ مناسبات پایدار و طبیعی با جامعه شهری، محیط طبیعی و زندگی اجتماعی نداشته که تعداد ایشان انقدر کم و انگشت شمار است که دیگر در جامعیت این بحث جای نمی گیرد. بر این اساس در ادامه به بررسی رشته پیوند های فرد در ارتباط با محیط طبیعی سالم و تاثیرگذار مبادرت می ورزیم.

۳. عناصر محیط زیستی موثر در سلامت روان.

تاثیرپذیری از عناصر زیست محیطی در تضمین سلامت روان به مرحله بازیابی یا بزرپروری روانی ارتباط می یابد. در این فرایند عناصر دیداری، شنیداری و بویایی سه عنصر اساسی در پیوند روان انسان با محیط می باشند. هر یک از این سه عنصر زیر مجموعه های خاص خود را در بر می گیرند. به طور مثال در خصوص عنصر شنیداری، صدای جریان آب، امواج دریا، وزش باد از جمله نمونه هایی می باشند که روان انسان با شنیدن آنها تاثیر مثبتی گرفته و بازتولید انگیزه را تجربه می نماید. با بررسی هایی که جوزف الوارسون^۱ بر روی تاثیرات صدا در محیط شهری و طبیعی انجام داد به این نتیجه رسید که بازیابی روانی بعد از تحمل استرس روانی در فضایی با صدای طبیعت بسیار سریع تر از فضایی با صدای شهری یا حجم صدای بالا می باشد (Alvarsson, 2010). با اینحال سه دسته بندی مستقل در این زمینه مطرح می باشد: اول - منطقه اطراف شهر. دوم - فضای رودخانه ای یا دریاچه. سوم - محیط های سبز.

¹ Joseph Alvarsson



۳-۱ مناطق اطراف شهر.

مناطق اطراف شهر به دلیل دوری از ازدحام و شلوغی محیط شهری اولین ورود انسان به مرحله بازپروری روانی و احساسی است. از نگاه نظریه بازپروری روانی ناشی از توجه میتقیم استفن کیلان، اینگونه محیط ها باعث ایجاد حس فراخی و دور شدن از اضطراب را فراهم می آورند (Shoemaker, 2002). بر همین مبنا این یک نیاز قطعی و معقول است که انسان مدرن بتواند از محیط خارج از شهر برای تقویت احساس و علائق خود بهره برده و استفاده نماید. وجود زمین های کشاورزی در اطراف شهر نیز باعث ایجاد حس دور شدن از زندگی روزمره شده و استرس عمومی افراد را تا حد زیادی کاهش می دهد. وجود درصد بالای زمین های کشاورزی در اطراف شهرهای هلند باعث شده است که در نظرسنجی، افراد تاثیرات مثبت تماشای زمین های کشاورزی را بیش از پارک ها بدانند هرچند که پارک ها امکان انجام فعالیت های فیزیکی و تعاملات اجتماعی را بیشتر به مردم منتقل می نمایند (Relf, 1998). محیط زیست اطراف شهر ها محلی مناسب جهت ارتباط بین انسان و محیط با در نظر گرفتن اقتضاعات زیست شهری و مسئولیت های کاری و اجتماعی افراد است.

۳-۲ فضای رودخانه ای و دریاچه.

علاوه بر فضاهای سبز و گیاهی در داخل محیط شهری و اطراف آن دسته بندی دیگری نیز وجود دارد که شامل محیطی با جریان رودخانه های طبیعی یا دریاچه های مصنوعی و نیز مناطق دریایی می شود. ذهن پویا و کنشگرانه انسان نسبت به محیط های آبی و ردخانه ای واکنش ذاتی و احیا گرایانه دارد که این خود منجر به تحول احساسی و بازپروری روان افراد می شود. بر همین مبنا فضاهای آبی به تمام سطوح اب اطلاق می شود که در معرض دید افراد بوده و این فضاها می توانند داخل در محدوده شهری یا خارج از آن بوده و یا در دل طبیعت اطراف سکونت گاه های انسانی پیش بینی گردند. فضاهایی مانند ابنماهای بزرگ در فضاهای شهری می تواند به بهبود وضع روانی افراد کمک کند. چنین فضاهایی نه تنها باعث بازپروری افراد از تنش های روانی مرتبط با استرس شده، بلکه باعث شکل گیری فعالیت های اجتماعی شود (Relf, 1999). ایجاد چنین محیط هایی از جمله تعهدات و وظایف دولت ها مبتنی بر تئوری خدمات عمومی می باشد. تئوری خدمات عمومی. که یکی از نظریات اساسی و مهم در حوزه مباحث مربوط به محدوده حقوق اداری^۱ است، ریشه در رویه قضایی شورای دولتی فرانسه دارد و بتدریج به نظامهای حقوقی دیگر از جمله نظام حقوقی ایران نیز ورود پیدا کرده است (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۲). مبنای اصلی این نظریه بر ریشه های اجتماعی در مقابل نظریات فردگرایانه تاکید و بر این اساس می توان این نظریه در راستای توسعه مشارکت اجتماعی استوار نمود. نظریه خدمات عمومی بر این پیش فرض استوار است که زیست اجتماعی انسان با نیازهای مشترکی همراه است که بایستی توسط دولت تامین گردیده و مدیریت شود. بر همین مبنا می توان نیازهای مشترک زیست اجتماعی انسان را به دو دسته کلی تقسیم نمود: اول - نیازمندی های همگانی. دوم - امنیت مشترک. در راستای ضرورت تامین این دو دسته از نیازمندی های مشترک انسان در جامعه

¹. Administrative Law



چهار نظریه اساسی مطرح شده است که عبارت اند از: نظریه خدمات عمومی، نظریه منفعت عمومی، نظریه تعدد مبانی و نظریه قدرت عمومی. نظریه ای که در این بین ضرورت تامین نیازمندی های همگانی را توسط دولت مورد تاکید قرار داده است، نظریه خدمات عمومی است. خدمات عمومی که دلیل اصلی ارائه آن را باید در رفاه و آسایش عموم جست وجو کرد، می تواند با توجه به اهداف متفاوتی که دولت طبق قانون اساسی بر عهده دارد، یکی از مبانی حقوق اداری یا همان فلسفه وجودی دستگاه های اداری دانسته شود (آگاه، ۱۳۸۹).

۳-۳ محیط های سبز.

دیگر محیط هایی که می تواند به عنوان عنصری اساسی در فرایند تاثیر محیط بر سلامت روان افراد در جامعه مطرح باشد، محیط های سبز با تراکم پوشش های گیاهی متنوع است که اثر مستقیمی بر بازپروری روانی افراد به همراه دارد. با بررسی نوع ارتباط افراد با فضاهای طبیعی می توان دریافت که تماس با طبیعت صرفا به معنای حضور فعال در محیط طبیعی نیست، بلکه تماشای صحنه ای از درختان و گیاهان هم می تواند منجر به بازپروری روانی شود. لذا حضور باغچه های قابل رویت خصوصی، درختکاری های اطراف خیابان ها و مراکز باز فروش گل و گیاه نیز می توانند منجر به بازپروری روانی از استرس شوند (Hartig, 2004). با در نظر گرفتن کاربرد محیط زیست سبز در تحقق سلامت روان، لازم است مکانیزم اثر گذاری این امر را ارزیابی نماییم: در مجموع با توجه به نوع ارتباط انسان با محیط سبز می توان سه مکانیزم عمومی را برای این اقدام معرفی کرد:

الف - عده ای با انجام فعالیت های فیزیکی مانند قدم زدن در پارک و ورزش کردن اقدام به تجربه فضای سبز می نمایند. مطالعات پیشین تاثیرات فعالیت فیزیکی در طبیعت بر شرایط روحی را نشان می دهد (Rekaitiene, 2014). ب - ورود مردم به فضاهای سبز عمومی امکان و بستر فعالیت های اجتماعی بدون برنامه را برای آن ها ایجاد می کند. این مراودات اجتماعی نیز بر کاهش سطح استرس عمومی افراد تاثیر دارد (Krekel, 2016). پ - مردم عموما برای آرامش دنبال فضاهایی می گردند که درخواست های محیطی برای آن ها به همراه نداشته باشد و فضاهای سبز شهری در یک بستر شهری بالاترین حد این ویژگی را دارند (Coombes, 2010). این عوامل باعث کاهش سطح استرس از طریق تعدیل مولفه های فیزیکی تعریف استرس مانند ضربان قلب و واکنش های عصبی و عضلانی می شوند (Nielsen, 2007). براین اساس ساختار و مولفه های تاثیر پذیری سلامت روان انسان از محیط طبیعی مشخص و بدیهی است. در ادامه معیارهای حق محور در خصوص بهره مندی از سلامت روان با تاکید بر محیط زیست سالم مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۴. رویکرد حقوق بین الملل و سازمان بهداشت جهانی در خصوص سلامت روانی.

باید دانست که حقوق بین الملل در اصل حقوق برخواسته از حقوق بشر^۱ می باشد. حقوقی که با ذات انسان در هم آمیخته و انسان را به واسطه کرامت الهی از بایسته های اولیه و اساسی بهره مند می داند. با وجود شناخت نسبت به مفهوم کلی حقوق بشر، این سوال همواره مطرح می باشد که منظور ما از "حقوق بشر" چیست؟ در سطح

¹ Human Rights



فلسفی، مفهوم «حقوق بشر» شامل حقوقی که به واسطه انسان بودن قابل اجرا هستند که مطرح می گردد که البته به نوبه خود مبنای بنیادی آنها بحث برانگیز است - یعنی آیا آنها در «حقوق طبیعی» پایه گذاری شده اند؟ باید دانست که حقوق بشر در مواردی که به عنوان ادعاهای قانونی معتبر شناخته می شوند، با خواسته های اخلاقی از طرف عموم دولت ها مواجه می باشند (Sen, 2004). یعنی اگر حقی به عنوان حقی اساسی در ذات به انسان تعلق می گیرد، مبنای اعمال و حمایت آن برعهده دولت ها است. در این میان یکی از مهم ترین حقوق مورد تاکید در محدوده حق های بشری، حق بر محیط زیست سالم است که از آن با عنوان نسل سوم حقوق بشر نیز یاد می شود. بر همین اساس حق بر محیط زیست منعکس کننده ارزش های متعالی و پایه ای همانند حق بر حیات، حق بر سلامت، حق بر آموزش و حق بر زندگی استاندارد می باشد و هم با پیش نیازهای تداوم حیات نسل کنونی و نسل های آتی مبتنی بر نظریه توسعه پایدار ارتباط متقابل دارد. حفظ نسل و تداوم حیات انسان در محیط امن و عاری از جنگ و خشونت از اهداف و موضوعات سازمان ملل متحد می باشد (Giorgetta, 1993) اما حفظ نسل انسان تنها به معنی حفظ بعد مادی و عینی آن نیست بلکه شامل روان و سلامت احساس و تکریم اندیشه او نیز می شود. از این رو می توان گفت که حفاظت از سلامت روان به واسطه محیط زیست سالم از جمله ضروری ترین وظایف دولت ها و حاکمیت ها می باشد. نگرانی از امکان بهره مندی عادلانه نسل های آینده از منابع طبیعی منجر شده است که در نگرش نخبگان بین الملل، ادبیاتی نو در قالب واژگان و عبارت هایی همانند توسعه پایدار، امنیت زیست محیطی، ژئوپولیتیک، امنیت فراگیر و ... به وجود آید (کاوایانی راد، ۱۳۹۲). با پایان یافتن دوران جنگ سرد مطالعات پیرامون مفهوم امنیت و مدیریت کلان جهانی مبتنی بر اصل همگرایی بین المللی^۱ از چهارچوب صرفا سنتی به رویکردی نوین تغییر پیدا کرد. درست به همین دلیل است که در این دوران با موضوعات امنیتی (طرح مسائل تازه ای از قبیل: تروریسم، ایدز، قاچاق مواد مخدر، نابودی منابع طبیعی، گرمای زمین، انفجار جمعیت، الودگی آب و هوا، سوراخ شدن لایه ازن، باران های اسیدی و...) روبه رو می باشیم (افتخاری، ۱۳۹۵). بنابراین حق بر محیط زیست سالم به عنوان یک ضرورت برای بقای منافع انسان اعم از مادی و معنوی شناخته می شود. این حق و تضمین آن برعهده دولت است. و از جمله حقوق مثبت بشر محسوب می گردد یعنی قلمرویی از حقوق که دولت در تضمین تحقق آن بایستی اقدام به عمل نماید. درست برعکس تضمین حق آزادی بیان^۲ که در آن تحقق آن از سوی دولت ها با ترک فعل همراه می باشد. بایسته های حقوق بشری تنها به عنوان دستورالعمل های صرفا اخلاقی مطرح نمی باشند بلکه اینها شامل اسناد حقوق بشر جهانی سازمان ملل و سازمان های منطقه ای می باشند. اصلی ترین منبع این بایسته های لازم الاجرا در حق انسان، شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) است که همراه با میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) که به عنوان "لایحه بین المللی" شناخته می شود، تشکیل می دهد. حقوق و اسناد منطقه ای شامل

¹ The Principle of International Convergence

² Freedom of Expression



کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۱)، کنوانسیون اروپایی برای جلوگیری از شکنجه و رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز (۱۹۸۷)، و کنوانسیون آمریکایی در مورد حقوق بشر (۱۹۷۸) به عنوان مکانیزم های حقوقی و اجرایی جهت حمایت از حقوق بشر فعالیت می نمایند. در این میان یکی از مهم ترین و کلیدی ترین سازمان های بین المللی که در حوزه بهداشت جهانی اعم از بهداشت فیزیکی و روانی فعال می باشد، سازمان بهداشت جهانی^۱ است. مفهوم سلامت روانی نیز از نظر WHO چیزی فراتر از نبود اختلال های روانی و شامل - ۱ خوب بودن ذهنی، ۲- ادراک خودکارآمدی، ۳- استقلال و خودمختاری، ۴- کفایت و شایستگی، ۵- وابستگی میانسلی و ۶- خودشکوفایی توانمندیهای بالقوه فکری و هیجانی است (گزارش بهداشت جهانی، ۲۰۰۱). اختلال رفتاری- روانی عبارت است از حالات قابلتوجه بالینی که با تغییر در تفکر، خلق، هیجان یا رفتار مشخص و با ناراحتی و تشویش شخصی و یا اختلال کارکرد زندگی همراه باشد. این تغییرات در گستره هنجار جامعه قرار نمیگیرند و به صورت واضح غیرعادی و بیمارگونه و مداوم یا عودکننده هستند. دانستن این نکته حائز اهمیت است که قانون ممکن است طیف وسیعی از مسائل از جمله دسترسی به مراقبت های بهداشت روانی و سایر خدمات و کیفیت آنها را پوشش دهد. پذیرش در مراکز بهداشت روان؛ رضایت به درمان؛ آزادی از رفتار ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز؛ آزادی از تبعیض؛ بهره مندی از حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی؛ و مکانیسم های قانونی برای ترویج و حمایت از حقوق بشر (مانند نهادهای بازبینی برای نظارت بر پذیرش در مراکز بهداشت روانی و درمان، نهادهای نظارتی و مکانیسم های شکایت). اینها مواردی هستند که نهاد ها و سازمان های بین المللی بر تضمین بقای ضرورت های حفظ سلامت روان مورد تاکید و نظارت دقیق قرار می دهند. در حقیقت این نکته را می توان نقطه اشتراک بایسته های حقوقی و ضرورت های روانشناختی در تضمین سلامت روانی انسان دانست. در سال ۲۰۱۱، تنها ۵۹ درصد از مردم جهان در کشوری زندگی می کردند که دارای قوانین اختصاصی بهداشت روان و حمایت از تحقق آن بود. این اعداد با توجه به سطح درآمد کشورهای جهان متفاوت است: برای نمونه، نسبت کشورهای دارای قوانین و برنامه های حمایتی و حفاظتی از امنیت و سلامت روانی ۷۷ درصد در کشورهای با درآمد بالا در مقایسه با تنها ۳۹ درصد در کشورهای کم درآمد را نشان می دهد. در ۱۵٪ کشورهای دارای قانون حمایت از سلامت روان، کشورهایی هستند که قبل از سال ۱۹۷۰ این قانون را تصویب نموده اند. در ۴۲ درصد دیگر این قانون پس از سال ۲۰۰۵ تصویب یا بازنگری شده است. مقررات قانونی مربوط به سلامت روان در قوانین غیر اختصاصی - به عنوان مثال، رفاه، ناتوانی، سلامت عمومی، تبعیض - در ۷۱ درصد کشورها وجود داشته است. شش درصد کشورها اصلاً قانون مربوطه نداشتند. این ارقام پس از تصویب قانون سلامت روان توسط جمهوری خلق چین برای اولین بار در سال ۲۰۱۲ این امار به طور قابل توجهی تغییر کرده است. در این میان این

¹ The World Health Organization



سوال مهم مطرح است که قوانین فعلی سلامت روان در کشورهای سراسر جهان، حداقل در اصل، به عنوان رژیم هایی برای محافظت در برابر نقض حقوق و رسیدگی به آنها چگونه ارزیابی می شود؟ آخرین داده های موجود در مورد چنین قوانینی از اطلس سلامت روان WHO در سال ۲۰۱۱ بدست آمده است. با توجه به شواهد ارائه شده در اطلس WHO، اگر فرض را بر این قرار بدهیم که همه کشورهای جهان دارای قوانین زمینه ای در خصوص حفاظت از سلامت روان هستند، در بحث کیفیت اعمال و اجرای ان معیارهای سطح ۲ را در بهترین حالت برآورده می کنند. در این میان قانون سال ۲۰۱۲ در چین یک نمونه از این اقدام می باشد (Zao and Dawson, 2014). یکی از مهم ترین اهداف توسعه قوانین با هدف تضمین تحقق سلامت روان، افزایش کارآمدی فرد در جامعه و توسعه نقش او در مشارکت های جمعی است. که در ادامه به بررسی ان خواهیم پرداخت.

۵. محیط و توسعه نقش فردی از رهگذر سلامت روان.

در اساسنامه سازمان جهانی بهداشت سلامت «نه تنها نبود بیماری یا معلولیت»، بلکه «حالت بهینه خوب بودن جسمی، روانی و اجتماعی» تعریف شده است (گزارش بهداشت جهانی، ۲۰۰۱). بدون تردید یکی از مهم ترین مولفه های توسعه نقش فرد در جامعه و نیز مشارکت عمومی کارآمد، داشتن احساس امنیت و حس رقابت طلبی است. مبتنی بر استانداردهای روانشناختی، فرد هنگامی می تواند به نقش تاثیرگذار خود در جامعه پی ببرد که امکان تعامل مستقیم با انرا به دست آورده باشد. چگونه می توان انتظار داشت که فرد بدون احساس امنیت و یا بدون داشتن سلامت روان به نقش افرینی موثر در جامعه دستیابد؟ محیط و عناصر موجود در ان می تواند به گسترش تعلق و باورمندی فرد به جامعه مشترکی که در ان زندگی می کند کمک نماید. در این سطح فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است، بلکه با مکان احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد، در این حالت نمادهای مکان محترم و آن چه برای مکان رخ می دهد، برای فرد نیز مهم است (فلاح، ۱۳۸۵). عوامل تاثیرگذار بر ایجاد حس تعلق به مکان ناشی از ارتباط فرد و محیط اطراف او (با تمام ویژگی هایش) است. از این رو این عوامل در یک دسته بندی کلی به دو گروه «عوامل محیطی» و «عوامل فردی» تقسیم می شوند. همچنین، می توان عوامل محیطی تاثیرگذار را به سه دسته عوامل کالبدی، عوامل اجتماعی و فعالیت های موجود در یک مکان تقسیم کرد که منظور از عوامل کالبدی شاخص هایی مانند فرم، روابط و سازماندهی، مکان های شاخص و خدمات محلی است. همچنین اجتماع، شامل سه شاخصه تعاملات اجتماعی، طبقات اجتماعی و سایر افراد حاضر در بافت است و فعالیت نیز در برگیرنده شاخصه هایی از قبیل تعاون و همکاری های محلی و رویدادهای محلی خاطره ساز است. عوامل فردی نیز به دو دسته تصورات ذهنی و ویژگی های فردی تقسیم می شود؛ منظور از تصورات ذهنی، رضایت مندی، امنیت، رابطه ها، توقعات و تعلقات قبلی است. وابستگی مکانی به پیوندهای

¹ WHO Mental Health Atlas 2011



عملکردی و هدف محور با یک قرارگاه اشاره دارد و بازنمود میزانی است که یک قرارگاه فیزیکی شرایطی را برای تأمین اهداف فراهم می آورد (قلعه نویی، ۱۳۹۶). بنابراین فرد نقش خود در جامعه را مبتنی بر استانداردهای قرارگاه مشترکی که در آن با دیگران زندگی می کند، بنا می نهد. بر همین اساس محیط های طبیعی و نقشی که این محیط ها بر توسعه سلامت روانی فرد در قرارگاه مشترک ایفا می کنند می تواند به تضمین توسعه فرآورده های فکری، علمی، صنعتی، انسانی و اندیشه محور فرد در جامعه بی افزاید. این امر را می توان در میل به سرودن شعر یا تولید آثار هنری در محیط های طبیعی تعمیم داد. بسیاری از آثار هنری ماندگار یا در دل طبیعت سروده شده اند و یا خالق آن با الهام از محیط طبیعی آن را خلق نموده است. بنابراین احساس دل بستگی به مکان عالیترین مرتبه رابطه انسان و مکان است که به منظور بهرهمندی و تداوم حضور انسان در مکان، نقش تعیین کننده ای دارد. حس دل بستگی به معنی رابطه هم پیوند میان انسان و محیط است؛ در اثر این رابطه، مکان به لنگرگاهی روانی بدل میشود و اهمیت فضا برای شخص، بالاتر از یک نقطه در دستگاه مختصات است. اغلب، حس دل بستگی به مکان از تجربه های شخصی میگردد و خاطرات جمعی پیوند می خورد. همچنین مکان تنها یک سرپناه برای فعالیت های انسان نیست بلکه پدیده ای است که انسان در تعامل خود با آن، بدان معنا بخشیده و به آن دل بسته می شود تا آن جا که گاه حتی خود را با آن باز می شناسد. اگر از زاویه نیازهای انسان نیز به این مسئله نظاره کنیم، نیاز انسان به تعامل عاطفی با مکانی که در آن زندگی می کند و یا به عبارتی «دل بستگی به مکان»، از جمله مهم ترین ابعاد رابطه انسان و مکان است که باید مورد توجه معماران، طراحان و برنامه ریزان شهری قرار گیرد (دانشور، ۱۳۸۸). نکته قابل تأمل دیگر در این است که محیط را نباید تنها شامل عناصر طبیعی آن لحاظ نمود بلکه پدیدارهای مصنوع انسان نیز در شکل گیری یا حتی تخریب سلامت روان تاثیرگذار است. بر همین اساس روانشناسی حاصل از معماری نیز قابل توجه و اهمیت است. گر معماری را شکل دادن هدفمند به مکان و محیط زندگی انسان تعریف کنیم، درمی یابیم که دو عامل «شکل» و «زندگی» در بطن آن است. اثر معماری همانند ظرف است و معمار در پی ساختن این ظرف، و آنچه در این ظرف می آید «زندگی انسان» است. پس انسان هم سازنده ظرف است و هم خود به صورت مظلوم در آن قرار می گیرد و شکل می پذیرد (ایروین آلتمن) می گوید: محیط و رفتار آنقدر در هم تنیده شده اند که به سختی می توان آنها را از هم تفکیک کرد رفتار را نمی توان مستقل از رابطه درونی با محیط درک کرد رفتار را باید در بستر محیط تعریف کرد (آلتمن، ۱۳۸۲). بنابراین با تعریفی ساده تر می توان اینگونه گفت که محیط را به شکل ضمنی هر آنچه در اطراف ما است، چه ساخته شده چه طبیعی، می توان نامید. با این وجود تعریف ما از محیط بسته به نوع برداشت و استفاده ما از محیط متفاوت است: «جغرافی دانان زمین آب و هوا، روان شناسان مردم و شخصیت فردی آنها، جامعه شناسان سازمان های اجتماعی و فرآیندها و معماران ساختمان ها و محیط های باز و منظر را محیط تعریف می کنند بسیاری از عوامل غیر فیزیکی موجود در محیط می توانند محیط را متاثر کنند. محیط های طبیعی اغلب به عنوان عواملی که از فشار روحی می کاهند در نظر گرفته می شوند اما گاهی در شمار موارد استرس زا قرار می گیرند.



محیط را می توان به طرق مختلف برحسب موارد گوناگون دسته بندی کرد. از جمله دسته بندی هایی که در مورد محیط انجام شده تقسیم بندی جان لنگ است وی محیط را در زیر گروه های محیط کالبدی، محیط اجتماعی، محیط روانشناختی و محیط رفتاری تقسیم بندی می کند (محیط کالبدی شامل محیط های زمینی و جغرافیایی، محیط اجتماعی شامل نهادهای مشکل از افراد و گروه ها، محیط روانشناختی شامل تصاویر ذهنی مردم و محیط رفتاری مجموعه عواملی است که فرد به آن واکنش نشان می دهد).

نتیجه گیری:

با در نظر گرفتن مولفه های مربوط به سلامت روان مشخص گردید که اولاً: محیط زیست سالم به عنوان مهم ترین عنصر تاثیرگذار در بازپروری روحی و سلامت روانی انسان موثر است و باید این نکته را در نظر داشت که البته محیط با تفسیر موسع همراه است و تنها شامل محیط نوعاً طبیعی نمی شود و این امر شامل عناصر دست ساخت بشر مانند محیط شهری و ساختمانی و صنعتی نیز می گردد اما در بین این طیف دوگانه، محیط طبیعی به ویژه اطراف شهرها، محیط های آبی و نیز مناطق نوعاً سبز و پوشیده از پوشش های گیاهی بر افزایش احساس مثبت و سلامت روانی موثر و کاربردی است.

دوماً: سلامت روان شخص بر افزایش عملکرد مثبت وی در بدنه جامعه و توسعه نقش انسان در مناسبات جمعی موثر است و این به دلیل تاثیرپذیری روان از هسته های محیطی مشترک بین فرد و محیطی که در آن زندگی می کند بروز پیدا می کند. روانشناسی اجتماعی با تاکید بر مولفه امنیت روانی و اثرپذیری محیطی فرد به دنبال توسعه نقش آفرینی فرد در زندگی جمعی مبتنی بر محیط زیست سالم و پویا است. اینکه فرد در جامعه نقش خود را با توسعه و رونق بهره وری همراه سازد بستگی کامل به بازپروری روحی از بدنه محیط زیست اطراف دارد.

سوماً: مشخص گردید که امروزه حق بر محیط زیست سالم یک حق بشری مبتنی بر کرامت انسانی است و از جمله حقوق بشر مثبتی است که دولت ها مکلف به تضمین تحقق آن و حمایت و حراست از آن می باشند زیرا متولی اصلی تحقق آن دولت ها و حاکمیت ها می باشند. بنابراین طبق دستورالعمل های سازمان بهداشت جهانی و نهاد های بین الدولی، اعمال جدید ترین روش های حمایت از محیط زیست بر عهده دولت ها است که این امر در تضمین سلامت و امنیت روانی جامعه انسانی نقش کلیدی را ایفا می نماید.



منابع فارسی:

۱. باشتی، شهناز (۱۳۸۹)، شهرنشینی و سلامت روان. آموزش همگانی سلامت روان مجموعه مقالات. تهران: نشر شاسوسا. ۵۹-۱.
۲. تسون، فرناندو (۱۳۹۴). فلسفه حقوق بین الملل. ترجمه محسن محبی، چاپ سوم، تهران، شهر دانش، ۱۴.
۳. شریفی طراز کوهی، حسین و فتح پور، فاطمه (۱۳۹۶). الزامات مقابله با تروریسم در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین الملل. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۹ (۲)، ۲۱۶.
۴. شریف، محمد (۱۳۹۳). گذار از حقوق بین الملل له حقوق بشر. تهران، شهر دانش، ۱۷۷-۱۷۶.
۵. فالحت، محمدصادق (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن - نشریه هنرهای زیبا شماره ۲۶، تابستان.
۶. طباطبائیان، مریم؛ تمنایی، مینا (۱۳۹۱)، نقش محیط های ساخته شده در سلامت روان: مجله معماری و شهرسازی آرمانشهر، شماره ۱۱ پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۷. کاویانیراد، مراد (۱۳۸۹). تحلیل فضایی مخاطرات محیطی و بحران های بوم شناسی در ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم (۲): ۳۳-۵۸.
۸. افتخاری، اصغر (۱۳۹۵). مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی. پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران: ۱۷.
۹. امامی، محمد و استوارسنگری، کورش (۱۳۹۲). حقوق اداری، ج ۱، تهران: میزان، چ ۱۶.
۱۰. آگاه، وحید (۱۳۸۹). حقوق بنیادین و اصول حقوق عمومی، تهران: نشر جنگل.
۱۱. قلعه نویی، محمود؛ زمانی، بهادر؛ پیمانفر، سپیده (۱۳۹۶)، فراتحلیل مطالعات دل بستگی به مکان، مجله مدیریت شهری، شماره ۴۸ - پاییز ۹۶.
۱۲. دانشور، عبدالهادی؛ سپهریمقدم، منصور؛ چرخچیان، مریم (۱۳۸۸)، تبیین مدل «دل بستگی به مکان» و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی - دوره یک، شماره ۳۸.
۱۳. آلتمن، ایروین (۱۳۸۲)، محیط و رفتار اجتماعی، خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام، ترجمه علی نمازیان، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.



۱۴. لنگ، جان (۱۳۸۱)، آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، چاپ چهارم، ترجمه علیرضا عینی فر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۵. مرتضوی، شهرناز (۱۳۸۰)، روانشناسی محیط، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

References:

1. Townsend, Dinah (2015). Taking Dignity Seriously, A Dignity Approach to Environmental Disputes. before Human Rights Courts, *Journal of Human Rights and the Environment*, Vol. 6, Issue 2, , at 207-208.
2. Mcrudden, Christopher (2008), Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights, *The European Journal of International Law*, Vol. 19, issue 4, at 659- 660.
3. Snodgrass, J., Russell, J. A., & Ward, L. M. (1988). Planning, mood, and placeliking. *Journal of Environmental Psychology*, 8(3), 209-222.
4. Van Den Berg, A. E. (2007). Preference for Nature in Urbanized Societies: Stress , Restoration , and the Pursuit of Sustainability, 63(1), 79–96.
5. Kaplan, S. (1995). The restorative benefits of nature: toward an integrative framework. *Journal of Environmental Psychology*, 15, 169–182.
6. Driver, B., Nash, R., & Haas, G. (1987). Wilderness benefits: a state-of-knowledge review. *Wilderness benefits: a state-of-knowledge review*. (No. INT-220), 294-319.
7. De Vries, S., Verheij, R. A., Groenewegen, P. P., & Spreeuwenberg, P. (2003). Natural environments—healthy environments? An exploratory analysis of the relationship between greenspace and health. *Environment and Planning A*, 35, 1717–1731
8. Alvarsson, J. J., Wiens, S., & Nilsson, M. E. (2010). Stress recovery during exposure to nature sound and environmental noise. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 7(3), 1036–1046.
9. Shoemaker, C., (2002). The profession of horticultural therapy compared with other allied therapies. *Journal of Therapeutic Horticulture* 13, 74– 81.
10. Relf, P.D., (1998). People–plant relationship. In: Simson, S.P., Straus, M. (Eds.), *Horticulture as Therapy—Principles and Practice*. The Food Products Press, New York, pp. 157–197.
11. Relf, P.D., (1999). The role of horticulture in human well-being and quality of life. *Journal of Therapeutic Horticulture* 10, 10–14.
12. Hartig, T., Mitchell, R., De Vries, S., & Frumkin, H. (2014). Nature and health. *Annual Review of Public Health*, 35, 207– 228.
13. Asgarzadeh, M., Lusk, A., Koga, T., & Hirate, K. (2012). Measuring oppressiveness of streetscapes. *Landscape and urban planning*, 107(1), 1-11.
14. Sienho, Yee (2014), The International Law of Co-progressiveness: The Descriptive Observation, the Normative. Position. and. Some. Core. Principles, *Chinese Journal of International Law*, Volume 13, issue 3, at 458-499.
15. Reklaitiene, R., Grazuleviciene, R., Dedele, A., Virviciute, D., Vensloviene, J., Tamosiunas, A., ... Nieuwenhuijsen, M. J. (2014). The relationship of green space, depressive symptoms and perceived general health in urban population. *Scandinavian Journal of Public Health*, 42(7), 669–676
16. Krekel, C., Kolbe, J., & Wüstemann, H. (2016). The greener, the happier? The effects of urban land use on residential wellbeing. *Ecological Economics*, 121, 117–127



17. Coombes, E., Jones, A. P., & Hillsdon, M. (2010). The relationship of physical activity and overweight to objectively measured green space accessibility and use. *Social Science & Medicine*, 70(6), 816–822.
18. Nielsen, T. S., & Hansen, K. B. (2007). Do green areas affect health? Results from a Danish survey on the use of green areas and health indicators. *Health & Place*, 13, 839–850.
19. Giorgetta Suli (1993), *THE Right to a Healthy Environmental*. P 392.
20. Sen, A (2004). Elements of a theory of human rights. *Philosophy and Public Affairs* 32, 315–356.
21. Zhao, X, Dawson, J (2014). The new Chinese Mental Health Law. *Psychiatry, Psychology and Law* 21, 669–686.